

## زردشت، واقعیت یا افسانه؟ قسمت اول

آقای جان بی. ناس، نویسنده کتاب "تاریخ جامع ادیان"، ترجمه علی اصغر حکمت، در صفحه 450، چاپ پنجم، نشر مکیلان، سال 1370، در مورد زردشت و تفکرات وی نوشته می کند:

«آنچه از مذهب معمول در کشور ایران (بسیاری از مورخین و اندیشمندان جهان به این باور هستند که ایران مقارن با ظهور زردشت بسیار گسترده تر از امروز بود و شامل نواحی زیادی از جمله شمال و غرب و جنوب افغانستان کنونی می شده است. چون این بحث مختص به وجود حقیقی و تاریخی شخصیتی بنام زردشت است، بناءً، و برای آن که این بحث خود دامنه وسیع دارد و سخن را به جهات دیگری نبرد و سبب ملال نه شود، در اینجا نمی خواهم بدان تماس بگیرم - نگارنده این مقاله) هنگام ظهور زردشت بر ما معلوم است، در واقع، از منابع زردشتی که با آنها مخالف و معاند بوده اند استخراج می شود و از عباراتی که در اوستا به آئین مردم قبل از آن زمان اشاره کرده استنباط می شود. و نیز بعضی کتیبه های تاریخی که اخیراً کشف گردیده بر آن مسئله تاریک پرتو نوری می افکند و مطالب و مندرجات کتاب اوستا را تأیید می کند.»

وقتی به این بند به دقت نگاه شود، آقای ناس علاوه بر آن که وجود زردشت و کتاب وی، اوستا را رد نمی کند، این کتاب را نظر به ارتباط و مشابهت های فکری و باور های زردشت به برخی از مذاهب یا آئین های قدیمی تری که قبل از ظهور زردشت در منطقه، از جمله در هند یا آشور، وجود داشته است نیز معرفی می نماید.

اوستا شامل پنج بخش: یسنا، وسپرد، وندیداد، یشتا و خرده اوستا است و امروز تنها چیزی برابر با یک پنجم آن، که به نام "گاتها" یاد می شود و از اولین و قدیمی ترین بخش اوستا، یعنی یسنا گرفته شده است، باقی مانده است.

دهخدا در باره گاتها در لغت نامه بزرگ و معروف خویش معلومات مفصل ارائه داشته است که بهتر از هر کلام دیگر معرف آن می باشد و من این معلومات را ذیلاً خدمت علاقمندان به این مبحث پیش کش می کنم:

«گاتها. (اخ) کهنه ترین و مقدس ترین قسمت اوستا گاتها میباشد که در میان یسنا جای داده شده است در خود اوستا گاتا و در پهلوی گاس آمده و جمع آن گاسان میباشد و گاسانیک ترکیب صفتی آن است یعنی مربوط به گاتها در پهلوی نیز بطور خصوصی هر فرد از اشعار گاتها را (گاس) گویند در سانسکریت هم این کلمه گاتا میباشد. در کتب مذهبی بسیار کهن برهمنی و بودایی گاتا عبارت است از قطعات منظومی که در میان نثر باشد. گاتای اوستا نیز اصلاً چنین بوده است و به مناسبت موزون بودن است که بخش مزبور، گاتها

(یعنی سرود و نظم و شعر) نامیده شده است. از زمان بسیار قدیم، ایرانیان گاتا را از سخنان فرخنده خود و خورش زرتشت سپینتمان میدانستند لذا احترامی خاص برای آن قائل بودند ولی تحقیقات دانشمندان مانند میه ثابت کرده است که همه سرودهای گاتا از زرتشت نیست و از آن میان برخی پرداخته نخستین پیروان او میباشند در اوستای عهد ساسانیان گاتا در سر نخستین نسک گاسانیک که موسوم بود به ستوت یشت جای داشت در یسنای 57 بند 8 آمده: "ما می ستائیم فرخنده سرورش را، کسی که نخستین بار پنج گاتهای زرتشت سپینتمان مقدس را بسرود."

کلیه گاتاها 17 هائتی (فصل) است و شامل 238 قطعه و 896 بیت و 5560 کلمه میباشد. این اشعار قدیمترین آثاری است که از روزگار پیشین برای ما تا امروز باقیمانده است. گاتاها از حیث صرف و نحو و زبان و فکر با دیگر قسمتهای اوستا فرق دارد و نیز بسا لغاتی که در آن استعمال شده در دیگر بخشها نیامده و مطابق آنها را در قدیمترین کتب مذهبی برهمنان باید جست. گاتاها روزی جزو کتاب بسیار بزرگی بوده و لابد همان است که مورخ یونانی هرمیپوس از آن سخن رانده است. نظر بمعنی گاتاها در کتب برهمنان و بودائیان گاتهای اوستا را نیز باید در قدیم جزو مطالب منثوری تصور کرد که امروز در دست نیست. برای آنکه مطالب را مختصر کرده به شکلی در آورند که مردم بتوانند به حافظه بسپرند متوسل به شعر میشدند. این طرز نگارش بویژه در میان اقوام هند و اروپائی متداول بوده است.

گاتهای اوستا شامل پنج قسمت است و بمنزله پنج کتاب اسفار تورات است که یهودیان آنها را از خود موسی دانسته احترام خاصی برای آنها منظور دارند. نخستین موسوم است به "اهنود"، دوم موسوم است به "اشتود"، سوم به نام "سپنتمد"، چهارم موسوم به "وهوختر" و پنجمین گاتاها به "وهشتواشت" نامزد است. رجوع به گات شود. (مزدیسنا، دکتر معین صص 127 - 128). و رجوع به گاتهای پورداود شود.

کریستن سن در فصل سوم (آئین زردشتی دین رسمی کشور) می نویسد: "هر ماه سی روز است. که نام آنها مأخوذ از اسامی ایزدان است هفت روز اول ماه بترتیب بنام اوهرمزد و شش امهراسپندان نامیده میشود؛ بعد از ماه آخر پنج روز اندر گاه (خمسه مسترقه) بر 360 روزسال اضافه میکردند و هر یک از این پنج روز را به نام یکی از گاتهای پنجگانه میخواندند. (ترجمه ایران در زمان ساسانیان ص 110).»

آقای ناس به ادامه سخنان خویش می افزاید:

«معلوم می شود که دین عامه مردم ایران در آن دوره باستانی عملاً همان آئینی بوده است که در وداها ملاحظه می شود. یعنی اکثر خلائق قوای طبیعت را می پرستیده اند و آنها را "دیو" می گفته اند و با کلمه "ودا" مذکور در کتاب ریگ ودا منطبق می شود که تجسم نیروهای طبیعی مانند آفتاب و ماه و ستارگان و خاک و آتش و آب و باد هستند.»

این اشاره نیز، نه تنها وجود اوستا را صحه می گذارد، که حتی منشأ مندرجات آن را نیز باز می گوید و ما را بر آن می دارد که با نگاهی به سه دین بزرگ سامی عصر خویش، یهودیت و مسیحیت و اسلام (نظر به تقدم تاریخی)، همان طور که تعالیم این سه دین در منطقه شرق میانه در برخی موارد به هم مرتبط بودند و هستند و تشابهات میان آنها وجود داشت و وجود دارد، و کتاب سوم از دوم و اول و دوم از اول تأثیر پذیرفته است،

میان آئین زردشت و کیش های قبل از آن نیز در نجد ایران و نواحی وسیع تر پیرامون آن به دلالتی که همه می توانیم امروز آن را حدس بزنیم، روابطی وجود داشته است. نزدیک ترین تشابهات این دو کتاب اول نام آن ها می باشد که یکی "دانش" و دیگری چیزی مانند "دانشنامه" است؛ و دو، همانگونه که دهخدا می گوید مطابقت بسا لغاتی در اوستا با قدیمترین کتب مذهبی برهمنان؛ و سه، طرز نگارش همگون اوستا با سائر کتب دینی که در میان اقوام هند و اروپائی متداول بوده است. آقای "هاشم رضی" هم در صفحه 111 کتاب "زرتشت و تعالیم او" نسبت به تأثیر پذیری اوستا از سائر کتب دینی قبل از آن مطالبی ابراز داشته است که اینک قسمتی از آن ذیلاً نقل می شود:

«تا کنون در باره ایزد مهر، بیش از هر فرشته دیگری سخن و گفت و گو شده است. مهر یا میترا Mithra یکی از خدایان بزرگ پیش از زرتشت میان آریاییان بوده است. در Vedas وداها از وی یاد شده و قدیم ترین ذکر وی از سنگ نبشته یی است که در کاپاتوکا Kapatuka واقع در آسیای صغیر با تاریخ هزار و چهار صد سال پیش از میلاد به دست آمده است. میترا در رفورم زرتشت هر چند آن مقام و عظمت خود را از دست داده، اما با این وصف هم چنان دوشادوش اهورامزدا در مهریشت معرفی شده است...»

آقای اسکیروو، استاد کرسی ایرانشناسی دانشگاه هاروارد، نیز به این نظر است که قبل از آئین زردشتی کیش هائی بوده اند که بر آئین زردشتی اثر گذاشته اند. او این نظر را با این عبارت، که من، نگارنده این مقاله، آن را تخلص نموده ام، بیان می دارد:

«هدف از این بررسی، یافتن پاسخی برای این پرسش است که آیا دینی که هخامنشیان، به گواه آیین هایی که اجرا می کردند و پیرو آن بودند، همان دین زرتشتی است؟ پرسشی که خود به مسئله پیچیده دیگری راه می برد: دین زرتشتی چیست؟ زرتشت کیست و رابطه او با دینی که به گواه اوستا می توان با اطمینان گفت صد ها سال پیش از او وجود داشته چیست؟»

از این نوشته ها با کمال اطمینان می توان گفت که اوستا نه فقط وجود تاریخی داشته است، که مأخذ برای پژوهش و شناخت سائر ادیان قبل از خود نیز بوده است. و چون اوستا وجود داشته، پس زردشتی هم باید وجود داشته باشد!

و اما این اسم چگونه و چه وقت سر از اروپا کشید و از چه زمانی اروپائیان به تحقیق پیرامون شخصیت زردشت و تعالیمش پرداختند؟

بعضی ها بر این اعتقاد هستند که اروپائیان از چهار - پنجصد سال، از زمانی که پای کشورهای استعماری اروپا به آسیا، از جمله به ایران و افغانستان، خاصاً به هند رسید، جایی که پارسیان هنوز با آزادی به اجرای مراسم و مناسک دینی شان اهتمام می ورزیدند، با نام زردشت آشنا شدند و پیرامون تعالیم وی به تحقیق پرداختند.

این اعتقاد به هیچ وجه صحت ندارد، زیرا اروپائیان، از آن میان یونانیان و بعداً رومی ها، بیشتر از دو هزار سال پیش از زمانی که فرستادگان کشورهای استعماری در چهار- پنج صد سال اخیر با نام زردشت و تعالیم وی آشنا شوند و پیرامون آن به تحقیق دامنه داری بردارند، آشنا بودند. آقای ناس در مورد چگونگی رواج اسم زردشت برای اولین بار در اروپا، چنین نوشته می کند:

«نام او زورواستر (تلفظ یونانی کلمه که در اروپا مشهور شده) است... در منابع یونانی کم و بیش در باره زردشت روایاتی آورده اند. گفته شده که زردشت مدت هفت سال [در کتاب زرتشت و تعالیم او، این مدت ده سال گفته شده است - نگارنده این مقاله] در بن غاری درون کوهی به سر آورده، به خاموشی مطلق می گذرانید...» همان کتاب ص. 453.

باور برخی از مردم هم اینست که یونانیان در زمان حمله اسکندر به مشرق زمین، فراتر از آسیای صغیر، به ایران کنونی و افغانستان و قسمت هائی از تاجکستان کنونی و هند، با مردمان این مناطق یا نواحی، و با عقاید و کیش و آئین آن ها آشنا شده اند. این اعتقاد نیز نمی تواند صحت داشته باشد. زیرا کسانی مانند "زانتوس" یونانی سال ها قبل از حمله اسکندر به مناطقی که فعلاً آن ها را ایران و افغانستان و... می نامند سفر کرده و چشمدید خویش را در بازگشت به یونان باز گفته و نوشته است.

زمان پیدایش زردشت و ظهور دین وی را زانتوس یا "اکسانتوس" Xantus که 450 سال پیش از میلاد مسیح زندگی می کرد و قدیمی ترین مؤرخ یونانی پنداشته می شود، بر اساس نوشته هاشم رضی در کتاب زرتشت و تعالیم او، 600 سال پیش از جنگ خشایارشا با یونانیان، می داند. به آنچه هاشم رضی در این باره در صفحه 45 کتاب زردشت و تعالیم او می نویسد، برای روشن شدن بیشتر موضوع رجوع می کنیم:

«این شاه هخامنشی به سال 480 پیش از میلاد به یونان لشکر کشی کرد است و با این حساب سال 1080 دوران تقریبی زندگی پیامبر بزرگ است و...»  
تاریخ نگار مذکور، اهل لودییه و در زمان سلطنت کوروش و داریوش به ایران رفته و بنابر اقوالی این دو شاه ایران دوران خود را از نزدیک دیده است.

به تعقیب وی هرودوت تقریباً یک قرن قبل یا چیزکی بیشتر از حمله اسکندر به مناطقی در نجد ایران سفر نمود. و به دنبال آن اسکندر که فقط، یا در حدود، 270 (یا 750 سال، اگر تولد زردشت را بر اساس نوشته زانتوس 1080 قبل از میلاد قبول کنیم) سال بعد از ظهور زردشت با هزاران یونانی به سرزمین کنونی ایران و افغانستان و تاجکستان و هند رسید، از نزدیک با مردم این سرزمین ها و اندیشه ها و افکار و فرهنگ های شان آشنا شد و آنچه را دیده و شنیده بود به یونان و یونانیان انتقال داد.

این مدت، دو صد و هفتاد (یا هفت صد و پنجاه سال) بعد از ظهور زردشت، نباید مدت درازی برای از بین رفتن یک اندیشه دینی، بویژه وقتی دین یا اندیشه قوی دیگری نیز در برابر آن در آن زمان موجود نبوده است، باشد. بنابراین اسکندر و یونانیانی که با وی بودند، چه نظامی و چه غیرنظامی، منابعی هستند که از نزدیک با این اندیشه و ران و این اندیشه آشنا شده بودند و اخبار آن را به یونان بردند که بعد ها با مشاهدات رومیان یکجا از طریق این دو کشور به کشور های شمال اروپا انتقال یافت.

اندیشه ای که دو یا سه هزار سال هنوز زنده است (وجود پارسیان در هند شاهد وجود داشتن و تاریخی بودن تعالیم زردشت است) چطور می تواند بعد از دو صد و هفتاد (یا هفت صد و پنجاه سال)، وقتی که اسکندر به ایران و افغانستان و هند می رسد، به کلی محو شده باشد؟

دهخدا هم از یکی از یونانیانی که نام "هرمیپوس" نام می برد که نظری در باره گاتهای زردشت ارائه نموده است. او در این باره، در جائی که به تعریف معنی گاتها می پردازد، چنین می نویسد:

«گاتها روزی جزو کتاب بسیار بزرگی بوده و لابد همان است که مورخ یونانی هرمیپوس از آن سخن رانده است.»

وقتی انسان تعالیم دین زردشت را با اعتقادات مردمان بابل و اور و اوراک و آشور و سومر و... مقایسه می کند و می بیند که این اعتقادات مدت هاست که کلاً به دست فراموشی سپرده شده اند، به این نتیجه می رسد که تعالیم زردشت در زمان حیات و بعد از مرگ او چقدر می توانستند قوی باشند که بتوانند تا امروز به حیات خویش ادامه بدهند!!

ژنرال سر پرسی سایکس مؤلف "تاریخ ایران"، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، چاپ تابش، جلد اول، سال 1370، که سالیان درازی را در ایران به سر برده است، در صفحه 133 کتاب خود نقل قولی به این مضمون از مؤرخ معروف یونان هرودوت دارد:

«آنها (پارسیان) رسم دارند که بر مرتفع ترین کوهها بالا رفته در آنجا برای رؤس رئیس ارباب انواع قربانی میکنند. علاوه بر این برای خورشید، ماه، زمین، آتش، آب، باد، هدایا تقدیم مینمودند، در ابتدا فقط برای همین ها قربانی میکردند. (هرودت . 1 . 131) و در بند بعدی دعائی را از زردشت نقل می کند؛ بدین مضمون:

«ای اهورا، مسئلت میکنم که مرا از حقیقت این آگاه سازی که پیش از روز قیامت مردمان پیدایش عمل خود میرسند؟»

یادداشت های بالا نمایانگر آنست که هرودت حین سفر به سرزمین ایران و افغانستان کنونی مردمانی را دیده است که مطابق به معتقدات دین زردشت زندگی می کردند. وجود این مردمان باید نشانه وجود زردشت باشد.

اگر چنین مردمی و چنان مراسم و سرودها و دعا هائی وجود نمی داشت، هرودت به هیچ وجه در این باره سخن نمی گفت.

یونانیان تنها در باره تعالیم زردشت و پیروان وی، از سفر به مناطقی که زردشتیان در آن ها زندگی می کردند و از چگونگی تعالیم زردشتی گزارش تهیه نکرده اند، بل در باره ادیان دیگر، مانند مهرپرستی و وداها در سرزمین آریائی و در سر زمین هند آن زمان نیز گزارش های تهیه نموده اند.

در این مورد دکتر معین در مزدیسنا، در صفحات 127 و 128 نوشته می کند: «گاتها از حیث صرف و نحو و زبان و فکر با دیگر قسمت های اوستا فرق دارد و نیز بسا لغاتی که در آن استعمال شده در دیگر بخشها نیامده و مطابق آنها را در قدیمترین کتب مذهبی برهمنان باید جست.»

در جای دیگری آقای سایکس به دو نکته جالب اشاره می کند که اغماز از آن، به نظر من در این مبحث، بیشتر راهکشا است. و این دو نکته عبارتند از:

1 - «موسس مذهب قدیم ایرانی ها زرتشت است. در خصوص اسم و نیز شخص او عقایدی اظهار شده که سخت مغایر با هم میباشند حتی اینکه بعضی منکر شده اند که زرتشت شخصی تاریخی باشد یعنی وجود حقیقی داشته باشد و از جمله عقایدیکه در همین اواخر در باره او اظهار میکردند اینست که آن نتیجه افسانه طوفان است که در همه جا بوده است و لیکن در این مورد نیز مانند مسئله قوم آریائی نسبت به عقاید سابقین پیشرفت عمده حاصل شده اگرچه آنها که اقدمند البته افضلند.»

باری امروز باوجود قصه ها و افسانه هائیکه موجب ابهام و تردید در باره زردشت و عقاید او میشود معلوم گردید آن مصلح بزرگ یعنی پیغمبر ایران شخصی است تاریخی و حقیقی است و تاریخی قدمت وجود او را محل شبهه و تردید نباید قرار بدهد.»  
(آقای ناس هم به این نکته که برخی منکر شخصیت حقیقی و تاریخی زردشت هستند، اشاره نموده است. اما در امتداد این نظر خویش، مانند آقای سایکس، بلاانقطاع اضافه می کند که با همه حرف ها امروز بیشتر محققین و اندیشمندان به این باور رسیده اند که زردشت شخصی است تاریخی و حقیقی!)

2 - «قدمت زمانی در نظر انسان اهمیت خاصی دارد و چون بخاطر میآوریم که مذهب زردشتی مذهبی است که معاصر پرستش بعل و آسور و زئوس بوده و آن مذاهب صد ها سال است که فراموش شده و مذهب زردشت هنوز باقیست اهتمام و ولع محققین که عمر خود را صرف تحقیق منشأ و مبادی آن مذهب و کشف حقایق از میان قصص و افسانه ها میکنند در نظر ما معقول و بقاعده میآید.»

همین شخص در جای دیگری، صفحه 147 کتاب یاد شده اش، حتی از تأثیر مذهب زردشت بر مذهب یهود و نصاری (عین چیزی که او نوشته است) سخن می زند. او میگوید:

« تحقیق اینمسئله که مذهب زردشت چه اندازه در مذهب یهود و نصاری تأثیر داشته خارج از گنجایش این کتاب میباشد، لیکن قابل توجه است که بدانیم اهریمن زردشتی با شیطان یکی است و... اینک بمسئله میرسیم، اگر چه شاید مبالغه باشد هر گاه بگوئیم مسئله بقای روح را ابتدا زردشت تعلیم کرده و بعد ها یهود...»

این سه نظر همانطور که دیده شد؛ یکی حاکی از آن است که بیشتر محققین به این باور هستند که زردشت شخصیتی بوده حقیقی و تاریخی، هر چند بعضی ها چنین فکر نمی کرده اند؛ و دیگر، همانگونه که نگارنده هم درجائی یاد کرد، آئین زردشت، گذشته از موجودیتش، باید از قوت بیشتری نسبت به سائر باور ها در شهر- کشور های پیرامونی برخوردار می بود که تا امروز در بسا نقاط جهان هنوز هم دارای پیروان معتقد، پابند و با ایمان است؛ و سوم، چون باور به وجود شیطان و بقای روح از طریق یهودیانی که در زمان سارگن دوم پادشاه آشور در سرزمین آشور زندگی می کردند، بعد از بازگشت، به موطن شان، اسرائیل امروزی، برده شد، می توان گفت که تعالیم زردشت قبل از نوشته شدن کتاب های پنچگانه موسی (باور بر این است که این کتاب ها توسط موسی نوشته شده است؛ البته پس از مرگش) که در حدود هفت صد سال پس از مرگ موسی تدوین شد، یعنی حداقل دو هزار و پنجمصد سال پیش از امروز، به دین یهود و بعدا از آن به مسیحیت و اسلام راه یافته است.

همه این گزارش ها شواهدی هستند، حتی اگر یونانیان و رومی ها به طور محدود هم از زردشت و اندیشه وی یاد کرده باشند، دال بر این که چنین دینی در آن زمان و حداقل در آن دو سرزمین، ایران کنونی و افغانستان، وجود داشته است. و عقلانی نیست که قسمتی از گزارش های آن ها را در مورد وجود حقیقی و تاریخی زردشت و تعالیم وی بپذیریم و قسمتی را رد کنیم! بحث چگونگی تعالیم وی، اما بحث دیگری است!!

علاوه بر زانتوس و هرودت، یکی از مورخین دیگر یونان، پلوتارک، که در حدود دو صد سال بعد از اسکندر زندگی می کرد، معلومات زیر را در باره زردشت ارائه داشته است:

«زردشت در عبادت اهورامزدا فقط به فدیة معنوی که نیایش و سپاسگزاری باشد موعظه نمود.» (پور داوود!)

این اصل را باید در نظر داشت که وجود یک اندیشه بدون موجودیت یک اندیشمند، غیر قابل تصور است. بنابراین، نوشته های یونانیان به عنوان یکی از منابع برای تأیید وجود تاریخی زردشت و تعالیم وی، یکی از معتبرترین منابع در این زمینه می باشند. زیرا همانطوری که وجود مارکسیسم بدون مارکس؛ وجود مائویسم، بدون وجود مائو؛ وجود مک کارتیسم، بدون وجود جوزف مک کارتی؛ وجود تائویسم، بدون تائو؛ و وجود اندیشه مبارزه منفی، بدون وجود تولستوی و ثورو و راسکین و گاندی و مارتین لوتر کینگ نمی تواند قابل تأیید باشد، وجود کیش زردشت هم بدون شخصیت تاریخی بنام زردشت نمی تواند قابل تصور باشد!

در عرصه سیاست عملی تقریباً یک قرن اخیر هم اگر دیده شود، وجود هر "دکترینی" حاصل فکر یک سیاستمدار بوده است: مانند دکترین کندی و...!

دادمه دارد